



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته

| | | | | |
|---------|------------------------------------|--------|-------|------------|
| مقرر | حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش | جلسه ۲ | تاریخ | ۱۴۰۰/۰۷/۰۱ |
| عنوان ۱ | فصل اول: کلیات احکام ازدواج | | | |
| عنوان ۲ | مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح | | | |
| عنوان ۳ | شروط کفویت | | | |
| عنوان ۴ | اموری که موجب سلب کفویت می شود | | | |
| عنوان ۵ | کفر | | | |
| عنوان ۶ | بررسی نکاح با کتابیه | | | |

بحث در این بود که کفر، یکی از موانع کفویت است و بعد در این باره بحث کردیم که کفری که مانع کفویت است، آیا شامل اهل کتاب نیز می شود یا خیر؟ روایاتی را مطرح کردیم که دال جواز با یهودیه و نصاریه است؛ ممکن است به این روایات استدلال شود که بنابر این روایات، کفویت شامل اهل کتاب نیز می شود؛ منتهی در روایاتی خواندیم، حضرت می فرماید اگر شخصی مسلم را بر غیر مسلمه تزویج کند، باید دو سوم و یک سوم با آنها برخورد کند؛ یعنی دو شب برای مسلمه و یک شب برای غیر مسلمه؛ لذا گفتیم این دلیل بر این است که کفویت در اینجا وجود ندارد و تنها جواز تجویز است؛ به عبارت دیگر با اینکه در این مورد کفویت وجود ندارد، اجازه تزویج داده شده است.

بررسی نکاح با کتابیه

در اینجا جا دارد به این مطلب پردازیم که آیا ازدواج با کتابیه صحیح است یا خیر و آیا اصلاً این مانعیت کفر، تنها مانع از کفویت نیست؛ بلکه مانع از حلّیت نکاح است و نکاح کافره حلال نیست؛ این جای بحث دارد که آیا این کافره، شامل کافره کتابیه نیز می شود یا خیر؛ این جای بحث دارد. گرچه فقها در این مبحث به ای نپرداخته اند اما ما که به این بحث رسیدیم، دیدم مناسب است که این بحث را کامل کنیم.

آیات و روایات در این زمینه دو دسته است؛

آیات

از برخی آیات، ممنوعیت ازدواج با کل کافرات استفاده می شود؛ مانند این قول خدای متعال که می فرماید:

﴿وَلَا تُمَسِّكُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ﴾^۱؛

و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.

کافر، عام است و شامل کتابی نیز می شود؛ و لذا در قرآن کریم کراراً به اهل کتاب، کافر شده گفته شده:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾^۲؛

کافران از اهل کتاب و مشرکان [می گفتند:] دست از آیین خود بر نمی دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید.

هرکسی که به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاتمیت او معتقد نباشد، کافر است؛ لذا کافر شامل اهل کتاب نیز می شود.

آیه دیگری وجود دارد که ممکن است گفته شود شامل اهل کتاب نمی شود:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أَعْبَادٌ لَهُمْ﴾^۳؛

و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید! [اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا] کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند [زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او] شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید! [اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید؛ زیرا] یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند [مال و موقعیت و زیبایی او]، شما را به شگفتی آورد.

گفته می شود این آیه در مشرک وارد شده و در استعمالات قرآنی، مشرک همواره در مقابل اهل کتاب به کار رفته است.

بنابراین آیه «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» شامل این مورد نمی شود؛ و حد اقل ظهور آن در شمول نسبت به اهل کتاب محرز نیست؛ اما «وَلَا تُمَسِّكُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ» یعنی معج دست کافرات را نگیرید که این کنایه از عدم جواز ازدواج با آنهاست.

مقابل این آیه، آیه ای وجود دارد که دال بر جواز ازدواج با کتایبه است:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْلَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۴؛

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و [همچنین] طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال؛ و [نیز] زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که

۱. سوره ممتحنه: ۱۰.

۲. سوره بینه: ۱.

۳. سوره بقره: ۲۲۱.

۴. سوره مائده: ۵.

مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.

در این آیه می‌فرماید می‌توانید با «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» ازدواج کنید. آنوقت گفته می‌شود این دلالت بر حلیت با ازدواج با اهل کتاب دارد؛ اما در برخی روایات آمده که این آیه، با آیه دیگری نسخ شده - که البته این نسخ گاهی معکوس گفته شده، یعنی این آیه را ناسخ آیات دیگر دانسته‌اند؛ روایت این زمینه را می‌خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، فَقَالَ: هِيَ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ»؛^۱

و در روایت در روایت صحیح دیگری نیز چنین آمده است:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «لَا يَنْبَغِي نِكَاحَ أَهْلِ الْكِتَابِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَأَيْنَ تَحْرِيمُهُ قَالَ قَوْلُهُ «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ»»^۲

که در اینجا صراحتاً نفرموده که این آیه، آن را نسخ کرده، اما به دلالت التزامیه، به این معناست چون می‌فرماید این آیه دلالت بر تحریم می‌کند؛ معلوم می‌شود این آیه ناسخ آن آیه است که دال بر جواز است.

روایات

روایات وارده در موضوع نکاح با کتابه بر چهار دسته است:

دسته اول: روایاتی است که ازدواج با کتابیه را به صورت مطلق جایز نمی‌داند؛ مانند روایاتی که خواندیم و همچنین

این روایت:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ نَصَارَى الْعَرَبِ أَمْ تُوَكَّلُ ذَبَائِحَهُمْ فَقَالَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَنْهَى عَنْ ذَبَائِحِهِمْ وَعَنْ صَيْدِهِمْ وَعَنْ مُنَاكِحَتِهِمْ»^۳؛

و همچنین:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ نَصْرَانِيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا قَوْلِي بَيْنَ يَدَيْكَ قَالَ لَتَقُولَنَّ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْلَمُ بِهِ قَوْلِي. قُلْتُ: لَا يَجُوزُ تَزْوِيجُ النَّصْرَانِيَّةِ عَلَى مُسْلِمَةٍ وَلَا غَيْرِ مُسْلِمَةٍ. قَالَ: وَلِمَ؟ قُلْتُ: لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَنْكِحُوا

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب ما یحرم بالکفر، باب ۱، ح ۱.

۲. همان؛ ح ۴.

۳. همان؛ ح ۲.

المُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ ﴿ قَالَ فَمَا تَتُقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ ﴾ قُلْتُ فَقَوْلُهُ ﴿ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ ﴾ نَسَخَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: فَتَبَسَّمَ ثُمَّ سَكَتَ ۱؛

و همچنین:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: «مَا أَحَبُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَرَوَّجَ الْيَهُودِيَّةَ وَلَا النَّصْرَانِيَّةَ مَخَافَةَ أَنْ يَتَّهَدَّ وَوَلَدُهُ أَوْ يَتَنَصَّرَ» ۲؛

ممکن است کسی بگوید حضرت در این روایت می فرماید: «مَا أَحَبُّ» و این دلالت بر تحریم ندارد؛ اما «مَا أَحَبُّ» چه در عبارات قرآنی بیاید - مانند «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ» ۳ - و در روایات، دلالت بر حرمت دارد؛ نه اینکه دلالت بر خوب نبودن آن عمل داشته باشد. این «ما احب» یک تعبیر مؤدبانه‌ای است که برای تأدیب مؤمنین بر تشریح، اینگونه تشریح می شود؛ گویا می خواهند بگویند که آنچه حلال است، برای ما محبوب است؛ و آنچه محبوب ما نیست، آن است که حلال خدا نیست. ما در بحث فقه فرهنگ، در بحث بیان اظهاری این مباحث را بیان کردیم و گفتیم اعلان و اظهار برخی حقایق واجب است؛ از این آیه استفاده می شود که برخی موارد نیز اظهار و اعلان حرام است؛ مانند جهر بالسوء؛ منتهی از جهر بالسوء، جهر بالسوء مظلوم استثناء شده است؛ اما مرحوم خویی می فرماید این دال بر حرمت نیست؛ اما به نظر ما این تعبیر یک نوع تعبیری است که تحکیم رابطه بین محبت امر و مأمور در آن نهفته است و الامعناى تحریم دارد؛ مانند پدری که می خواهد فرزندش را نهی کند، به او می گوید من دوست ندارم این کار را انجام دهی و معنای این کلام چنین نیست که اگر انجام دادی، اشکال ندارد. لذا این روایت مورد بحث نیز دلالت بر حرمت دارد.

اشکال دیگری که در رابطه با این روایت می توان مطرح کرد، تعلیل حضرت است که می فرماید: «مَخَافَةَ أَنْ يَتَّهَدَّ وَوَلَدُهُ أَوْ يَتَنَصَّرَ»؛ ترس از این وجود دارد که بچه او مسلمان نشود؛ ممکن است گفته شود چون حضرت تعلیل آورده؛ اگر چنین خوفی در موردی وجود نداشت این حکم بار نمی شود؛ اما ظاهراً این تعلیل نیست؛ بلکه بیان حکمت است و مشعر به علیت نیست.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ ح ۵.

۳. سورة نساء: ۱۴۸.